

## امانت يك ماهه



هدی براهانی

آموزگار

«شیرین» حواس‌پرت‌ترین، پرسؤال‌ترین، ساده‌ترین و البته کنجکاوترین دختر کلاس بود.

درباره همه چیز سؤال داشت و البته تقریباً همه چیز را قاطی می‌کرد. چالش همیشگی کلاس ما این بود که به سؤالات بی‌انتهای شیرین درباره «همه چیز» پاسخ

بدهیم. سؤال‌هایی از سرکنجکاوی و نه از آن سؤال‌هایی که برای سرک‌کشیدن در تمام مسائل به صورت لایتناهی پرسیده می‌شوند. سؤالاتی مثل این‌که «چرا کلاغ‌ها پرها را سیاه دارند؟»، «چرا همه گل‌های بنفشه بنفش نیستند؟»، «چرا خدا ما را به جای انسان گربه نکرده؟»، «خدا هم مدرسه رفته؟» و هزاران سؤال دیگر که یا جوابشان را نمی‌شد توضیح داد، یا اصولاً جواب مشخصی نداشتند!

يك روز عصر درحالی که طبق عادت همیشگی برای بررسی تازه‌های نشر در کتابفروشی‌های انقلاب سرک می‌کشیدم به يك کتاب جالب برخورد. کتابی که تازه چاپ نشده بود، اما دقیقاً همان چیزی بود که دنبالش می‌گشتم!

کتابی که باید ده‌ها جلد از آن در جای جای خانه بچه‌دارها و تمام قفسه‌های کتابخانه مدارس قرار می‌گرفت. کتابی که با زبان کودکانه و البته با استفاده از منابع مهمی مثل قرآن، مسائل مهمی را توضیح داده بود.

البته چیز زیادی درباره علت سیاه بودن پرها کلاغ‌ها در ناحیه آسیا و سایر نواحی جهان، علت بنفش نبودن تمام گل‌های بنفشه و علت پیدا نشدن قاتل بروسلی در آن گفته نشده بود، اما در عوض به سؤال‌های بسیار سخت‌تری پاسخ داده بود، سؤال‌هایی درباره خود خدا، چه شکلی بودن خدا، کجا بودن خدا و به طور کلی همه مسائل مربوط به خدا که نه تنها ذهن بچه‌ها را درگیر می‌کنند، بلکه سال‌هاست با خود ما هم همراه هستند.

آنچه درباره این کتاب از همه مهم‌تر بود زبان سهل و قابل فهمش بود. درواقع همین که مادر و معلم لازم نبود گزاره‌های کتاب را به زبان بچه‌ها توضیح بدهند خودش نکته مهم و مثبتی بود که آن را از دیگر کتاب‌ها متمایز می‌کرد.

با آقای کتابفروش درباره کتاب حرف می‌زدیم و از تجربه‌های فروشش می‌پرسیدیم. از مادری که این کتاب را برای خواهرزاده‌اش خریده بود تا دیگر با سؤال‌های بی‌پایانش باعث نشود دختر او هم از سربراهی سؤال نپرسیدن خارج شود، تا مرد روحانی که برای تقویت خداشناسی بچه‌هایش این کتاب را خریده بود.

جدی‌تر بخواهم بگویم «خدا یا اجازه» اثر غلامرضا حیدری ابهری کتابی بود که شاید پاسخ همه پرسش‌های علمی را نمی‌داد، اما به سؤال‌های سختی مثل «ماااااااااا! خدا چه شکلیه؟»، «ماااااااااا! چرا ما این شکلی هستیم؟»، «خانوووم! چرا خدا ما رو میندازه توی جهنم؟» جواب می‌داد.

يك نسخه از کتاب را برای کتابخانه مدرسه خریدیم و درست سه روز بعد از قرار گرفتنش در قفسه تازه‌ها، شیرین کتاب را به امانت گرفت. آن هم نه برای يك روز و يك هفته، برای يك ماه! و البته من هم مجبور شدم يك نسخه دیگر برای کتابخانه کوچک مدرسه بخرم، تا دخترک کنجکاو کلاس با خیال راحت‌تری خدا یا اجازه را بخواند!



«تورا خانه‌ای هست»

جلد قبلی مردی در

تبعید ابدی به حساب

می‌آید که بعد از آن

چاپ شده. مثل کتاب

هابیت برای مجموعه

ارباب حلقه‌ها که

توضیح می‌داد چگونه

حلقه به دست بیلبو

رسید یا سه‌گانه

دوم مجموعه جنگ

ستارگان که داستان

دارت ویدر شدن آن‌اکین

اسکای واکرا را

روایت می‌کرد

ندارند. هر دو کتاب هم از کودکی شیخ آغاز می‌شوند و با مرگش تمام می‌شوند. خلاصه این که کنجکاو شدم حتماً دو تا کتاب را بخوانم تا بفهمم چطور يك نویسنده دو تا کتاب متفاوت درباره زندگی يك نفر نوشته است!

«خورشید می‌ماند» که حجم بیشتری از «تورا خانه‌ای هست» دارد، تقریباً اکثر بخش‌های کتاب کم حجم‌تر را در بردارد به صورت مفصل‌تر و با يك سری تفاوت‌های جزئی تاریخی مثلاً رخ دادن يك گفت‌وگو در دو موقعیت متفاوت و شیوه روایت «خورشید می‌ماند» از «تورا خانه‌ای هست» ساده‌تر و مستقیم‌تر است.

از جزئیات جالبی که در «خورشید می‌ماند» آمده است، صحنه‌ای است که محمد برای استادش از کتابی صحبت می‌کند که درباره اهمیت سه زبان فارسی، عربی و ترکی است.

«در کتاب نوشته بود: ماری که آدم و حوا را به خوردن میوه ممنوعه فریب داد به زبان عربی که فصیح و اغواکننده است سخن گفت. حضرت آدم به زبان دلنشین فارسی با حضرت حوا سخن گفت و او را به خود مایل ساخت. فرمان اول بیرون رفتن آدم و حوا از بهشت، به زبان فارسی بود. آنها اطاعت نکردند. جبرئیل همان فرمان را به زبان ترکی که درشت و قهرآمیز است بر آنان خواند. هر دو وحشت کردند و از بهشت بیرون رفتند.»

و در ادامه استادش از ضرب‌المثلی می‌گوید که آن زمان بین مردم رایج بوده است:

«فارسی بلاغت، عربی فصاحت و ترکی سیاست و مابقی قباح است.»

از نکات مثبت دیگر «خورشید می‌ماند»، اشاره بیشتر به عقاید و افکار و نظرات شیخ بهایی و میرداماد که بقیه شخصیت‌های کتاب است و در تورا خانه‌ای هست فرصت کمتری برای پرداختن به آنها وجود دارد.

به طور خلاصه یعنی این که از «خورشید می‌ماند»، اطلاعات دقیق‌تر و جزئی‌تری از زندگی شیخ بهایی را متوجه می‌شوید و با خواندن «تورا خانه‌ای هست» در مدت زمان کمتری با کلیت زندگی شیخ بهایی آشنا می‌شوید و البته از خلاقیت روایت داستان بیشتر لذت می‌برید.

## مروری بر کتاب «تورا خانه‌ای هست» اثر کامران پارسی نژاد

## خورشید در خانه شیخ

«تورا خانه‌ای هست»، يك

زندگینامه داستانی است و قرار نیست

به آسانی متوجه شوید زندگی چه کسی

را روایت می‌کند و البته برای

خواننده‌هایی که خیلی مسلط بر تاریخ

نیستند، لذتی دارد برخوردن به اسامی مختلف و تاریخ‌ها و در

اعمق ذهن گشتن که مثلاً محمدباقر حسین استرآبادی

کدام‌شان بود؟ کدام عالم از لبنان و جبل عامل آمده بود ایران؟

و این برای من ناراحت‌کننده است که شما با خواندن این متن

مقداری از این لذت را از دست خواهید داد.

تورا خانه‌ای هست، زندگینامه داستانی محمد بن عزالدین

حسین یا همان شیخ بهایی خودمان است. معمولاً این

مدل کتاب‌ها را با مردی در تبعید ابدی نادر ابراهیمی مقایسه

می‌کنم و این کتاب هم استثناء نبود و البته این که محمد

این کتاب همان شیخ الاسلام مردی در تبعید ابدی است،

این مقایسه را شدیدتر هم می‌کرد و يك جورایی هم این کتاب

جلد قبلی مردی در تبعید ابدی به حساب می‌آید که بعد از آن

چاپ شده. مثل کتاب هابیت برای مجموعه ارباب حلقه‌ها،

که توضیح می‌داد چگونه حلقه به دست بیلبورسید یا سه‌گانه

دوم مجموعه جنگ ستارگان که داستان دارت ویدر شدن

آن‌اکین اسکای واکرا را روایت می‌کرد. این کتاب هم داستان

استاد ملامحمد مردی در تبعید ابدی را برایمان تعریف می‌کند

که چگونه از لبنان به قزوین رفت و چطور تبدیل به معمار و

فیلسوف و شاعر و عالمی شد که زمانی به ملاصدرا هم درس

می‌داد.

البته مقایسه يك کتاب با «مردی در تبعید ابدی» توسط من

کمی بی‌رحمانه است چون آن کتاب را خیلی دوست داشتم

ولی به هرحال «تورا خانه‌ای هست» هم ناامیدتان نمی‌کند.

با این که احتمالاً يك جاهایی، مثلاً در قسمتی که شیخ منشار

ایران را به محمد معرفی می‌کند، احساس می‌کنید دارید

ویکی‌پدیا می‌خوانید.

یکی از نکات مثبت داستان هم این بود که بعد از آمدن

اسم علمای قدیمی‌تر، يك صحنه کتاب به داستان آن عالم

می‌پرداخت مثل داستان ابوالاسود دؤنلی، کسی که علم نحو

را از امیرالمومنین یاد گرفت.

حالا این که چرا لازم بود لودهم که این

کتاب درباره شیخ بهایی است؟ دلیل اول

این که این طوری خیلی راحت‌تر می‌توانم

درباره کتاب صحبت کنم و دوم به این

دلیل که این متن درواقع معرفی دو تا کتاب

است.

اول که کتاب «خورشید می‌ماند» را دیدم

خیلی تعجب کردم. روی جلد این کتاب بزرگ

نوشته است روایتی داستانی از زندگی شیخ

بهایی و نوشته کامران پارسی نژاد. از قبل

درباره کتاب «تورا خانه‌ای هست» می‌دانستم.

فکر کردم هر دو عنوان، يك کتاب هستند

و حتماً از این کتاب‌هاست که اول يك نشر

چاپش کرده است، ولی چند سال بعد يك نشر

دیگر چاپش را به عهده گرفته است. ولی آخرین

چاپ هردو این کتاب‌ها همین امسال است

و حجم‌شان به مقدار قابل توجهی تفاوت دارد

و هر فصل «خورشید می‌ماند»، اسم خاص دارند

ولی فصل‌های «تورا خانه‌ای هست» اصلاً اسمی

